

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱ آبان ۱۳۹۶

مصادف با: ۳ صفر ۱۴۳۹

جلسه: ۵

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

موضوع جزئی: آیه دوم - مفردات - پیام‌های کلی آیه دوم

﴿ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَعْنُ عَلَى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِينَ ﴾

در بحث از مفردات آیه دوم درباره کلمه «ذلک» مطالبی که تا حدی لازم بود عرض کردیم.

۲. «کتاب»

اما در مورد کلمه «کتاب» باید عرض کنیم، موارد استعمال این کلمه در قرآن بسیار است. «کتاب» در قرآن به هشت معنا وارد شده است، بنده خیلی سریع این معانی را مرور می‌کنم. این نکته را مد نظر داشته باشید که بعضی از مطالبی که در اینجا مطرح می‌شود هرچند باعث می‌شود که به کندی پیش رویم اما به هر حال یک مطالب کلی است که هم مفید است و هم در جاهای دیگر ما را از طرح آن بی‌نیاز می‌کند، مثل همین مسئله محل بحث که کتاب در قرآن به هشت معنا استعمال شده است و این هشت معنا شواهدی دارد، این مطلبی است که حتما مفید است و ما در موارد دیگر اینها را تکرار نمی‌کنیم.

اما خود کتاب مصدر است مثل قیام و صیام، البته برخی هم گفته‌اند بر وزن فعال به معنای مفعول است، مثل لباس که می‌گوییم به معنای ملبوس است، معانی که در آن معانی لفظ کتاب استعمال شده است فهرست وار عبارتند از این هشت معنا:

۱. به معنای فرض، مثل آیه «کتاب علیکم الصیام» یا «کتب علیکم القتال» این به معنای فرض و وجوب است، یا «إنَّ الصَّلَاةَ کَانَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ کِتَابًا مَّوْقُوتًا».

۲. معنای دوم حجت و برهان است، در آیه قرآن داریم «فاتوا بکتابکم ان کنتم صادقین»، یعنی «فاتوا ببرهانکم و حجتکم ان کنتم صادقین».

۳. معنای سوم اجل است، از جمله در این آیه «و ما اهلکننا من قریةٍ اِلا و لها کتابٌ معلومٌ» ای اجل معلوم، در اینجا کتاب به معنای اجل آمده است.

۴. معنای چهارم مکاتبه مولا با عبد خود است، مثل این آیه «والذین یتبعون الکتاب مِمَّا مَلَکَتْ اَیْمَانُکُمْ»، کتاب در اینجا به معنای همان قراردادی است که بین مولا و عبد بسته می‌شود.

۵. پنجمین معنا نامه عمل است، مثل این آیه «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ کِتَابَهُ بَیْمِنِهِ»، یا آیه «و کُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ کِتَابًا یَلْقَاهُ مَنْشُورًا».

۶. ششمین معنا عبارت است از حقیقتی که همه امور نظام هستی در آن ثبت شده است، به عبارت دیگر کتاب تکوین است، آن حقیقتی که همه امور عالم هستی در آن ثبت شده است این هم کتاب نامیده شده است، مثل این آیه «وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» اینجا کتاب اشاره به همین معنا دارد.

۷. هفتمین معنا عبارت است از مجموعه کتب آسمانی، یعنی هر چیزی که از ناحیه خداوند به وسیله پیامبرانش برای مردم نازل شده است از جمله این آیه «بَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ»، در اینجا کتاب به این معنا است.

۸. هشتمین معنا خود قرآن است، یعنی در بعضی مواقع کتاب در معنای قرآن استعمال شده و از آن خود «قرآن» اراده شده است.

مجموعاً این هشت معنا برای کتاب در آیات قرآن وجود دارد و آیاتی به این معانی هم وارد شده است، حال آنچه که مهم است این است، کتاب در این آیه به کدامیک از این معانی است.

مسئله آنچه که در این آیه از کلمه کتاب اراده شده است قرآن است، «ذلک الکتاب» یعنی ذلک القرآن، البته کتاب یکی از اسامی قرآن است، شاید متجاوز از سی اسم برای قرآن ذکر کرده‌اند و بیشتر از این هم وجود دارد، فخر رازی در تفسیر خود به سی و چند اسم اشاره کرده است، از جمله «فرقان، قرآن، کتاب، تنزیل و...».

علی‌ای حال، کتاب در اینجا به معنای قرآن است اگر بخواهیم تناسب آن را با آن استعمالات دیگر ذکر کنیم و یک وجه تسمیه‌ای ذکر کنیم، می‌توانیم این را بگوییم که، مثلاً قرآن کتاب نامیده شده است چون الزامات و تکالیفی که خداوند برای خلق مقرر کرده در این کتاب آمده است، یعنی بر کتاب به معنای فرض قابل تطبیق است، یا اینکه اشتغال بر جمیع علوم دارد، یعنی یک جامعیتی دارد و همه علوم را در خود جمع کرده است و مثل یک حجت و برهان است، تناسب این معنا با معانی دیگر هم تا حدودی قابل ذکر است اما زیاد مهم نیست، عمده این است که مقصود از کتاب در اینجا از هشت معنایی که ذکر شد معنای اخیر است.

«ریب»

اگر چه در بسیاری از ترجمه‌ها و توضیح‌ها «ریب» به معنای شک آمده است، ولی «ریب» با شک تفاوت دارد و یک نوع شک خاص است نه مطلق شک، آن قیدی که باعث می‌شود شک عنوان ریب پیدا کند یا عبارت از سوءظن است چنانچه برخی گفته‌اند، یعنی شکی که همراه با سوءظن باشد به آن عنوان «ریب» اطلاق می‌شود، یا شکی که از آن اضطراب و نگرانی متولد شود، چون شک بر دو قسم است، بعضی شک‌ها مستلزم نگرانی و اضطراب نیستند، اما اگر شک به نوعی باشد که مستلزم نگرانی و اضطراب باشد به آن اطلاق «ریب» می‌شود، حال در مقابل «ریب» یک اطمینانی است که در اثر ایمان حاصل می‌شود، یعنی قلبی که در آن ریب است، یا کتابی که در آن ریب است، در مقابل

آن کتابی است که موجب اطمینان است و عاری از نگرانی و اضطراب و سوءظن است، به هر حال «ریب» در اینجا به همین معنایی است که گفته شد، یعنی شکی که به نوعی از آن اضطراب و نگرانی و سوءظن پدید بیاید، پس مطلق شک منظور نیست.

حال اینکه در مورد قرآن گفته شده است «لاریب فیه» توضیح خواهیم داد.

«هدی»

«هدی» مصدر است و معنای آن هم دلالت و راهنمایی کردن است، البته اقوال در مورد معنای هدایت مختلف است، برخی می‌گویند مطلق دلالت است، بعضی می‌گویند دلالت به صراط مستقیم است، ولی این معنا شاید خالی از اشکال نباشد، چون اگر هدایت صرفاً به معنای دلالت بر صراط مستقیم باشد، نباید در موارد دیگر استعمال شود، در حالی که گاهی هدایت نسبت به غیر صراط مستقیم هم استعمال شده است، یا مثلاً برخی گفته‌اند هدایت به معنای دلالت موصله است، یعنی راهنمایی که انسان را به سرانجام و مقصد برساند، یعنی اگر راهنمایی باشد و انسان را به مقصد نرساند این هدایت نیست. این هم خالی از اشکال نیست، چه اینکه در مواردی که حتی این ایصال صورت نگرفته است، هدایت استعمال شده است.

اینها اقوال مختلفی است که درباره هدایت گفته شده است، ولی آنچه در این مقام می‌توانیم بگوییم شاید این باشد که لفظ هدی در اینجا به معنای دلالت به صراط مستقیم است، وقتی می‌گویند «هدی للمتقین»، این یعنی راهنمایی کردن به سوی صراط مستقیم، حداقل در اینجا هدایت به راهنمایی به صراط مستقیم باید تفسیر شود. و لفظ «هدی» چه بسا در نقطه مقابل استعمال نمی‌شود، یعنی «هدی للظالمین» گفته نمی‌شود. هدایت و اهتدا نسبت به غیر صراط مستقیم و در غیر صراط مستقیم هم استعمال می‌شود، اما خود لفظ «هدی» و این مصدر چه بسا استعمالش در دلالت و راهنمایی به سوی صراط مستقیم است.

این هدایت معنای عام و دامنه وسیعی دارد، مراتب کثیره دارد، ما در بحث از سوره حمد و تفسیر آیه «اهدنا الصراط المستقیم» به تفصیل در مورد هدایت بحث کردیم، انواع و اقسام هدایت، مراتب هدایت گفته شد در «اهدنا الصراط المستقیم» بحث بود که اول کآن شخصی که خودش هدایت شده است از خدا طلب هدایت می‌کند، آنوقت سؤال می‌شود که چگونه ممکن است کسی که خودش هدایت شده است طلب هدایت کند، در اینجا هم که می‌فرماید «هدی للمتقین» (این بحثی است که دنبال خواهیم کرد)، چطور می‌شود کسی که متقی می‌باشد در عین حال این هدایت شامل حال او شود، مگر قرآن کتاب هدایت نیست، مگر هدایت آن برای جمیع مردم نیست، پس چرا در اینجا می‌گوید «هدی للمتقین»، یعنی برای غیر متقین هدایت نیست و اهتدا ندارد؟

به هر حال نکته‌ای که در اینجا لازم بود در واژه‌شناسی کلمه هدی عرض کنیم این است که هدایت انواع مختلف و اقسام و مراتب متعدد دارد، مرتبه دانی، مرتبه متوسط، مرتبه عالی، مهتدین هم حسب این مراتب مختلف می‌شوند، لذا

هدایت بعد از هدایت نه تنها اشکالی ندارد بلکه لازم است، یا مثلاً بقاء در هدایت از اموری است که در هدایت وجود دارد، هدایت لزوماً از ظلمت به نور نیست، هدایت از مرتبه و درجه پایین تر نور به سوی درجه بالاتر می تواند باشد و آن هم هدایت است.

«متقین»

«متقین» جمع «متقی» است و از «تقوی و وقوی» مشتق شده است، از ماده «وقی» یا «وقایه» به معنای پناه گرفتن، خودنگهداری در برابر آسیبها، لذا به کسی که در جنگ با ابزار مختلف دفاعی از جمله سپر و نیزه و کلاه خود خودش را از آسیبهای دشمن حفظ می کند به او متقی گفته می شد.

براین اساس اگر کسی یک ملکه ای در نفس خودش ایجاد کند که از رهگذر ایمان و عمل صالح حاصل شده باشد، می تواند با آن ملکه نفسانی به عنوان ابزار و سپرهایی در برابر دشمنان بیرونی و درونی خودش را حفظ کند، از درون هوای نفس و از بیرون شیطان او را احاطه می کنند و به او هجوم می آورند تا او را از پای در بیاورند، و انسانی که با این ملکه و با این قدرت نفسانی خودش را در برابر این هجومها و حملات حفظ می کند، متقی است.

خود تقوا هم مراتبی دارد، این بحث وجود دارد که آیا تقوی عین ایمان است یا جدای از ایمان و نتیجه ایمان، چون متقین را در اینجا بعضی به معنای مؤمنین گرفته اند، به این گمان که تقوی همان ایمان است، ظاهر لفظ متقین هم این است که تقوی غیر از ایمان است، اینکه ما بخواهیم متقین را به معنای مؤمنین بگیریم، باید یک قرینه و وجهی برای آن وجود داشته باشد، تقوی چیزی است که از رهگذر ایمان و عمل صالح بدست می آید، ایمان یک باور قلبی و یک اعتقاد قلبی است، اعتقاد جازم به هرچیز، ایمان به معاد و خدا یعنی باور قلبی و جازم به اینکه خداوند متعال مبداء است و سرانجام همه به سوی اوست، در قیامت مجازات اعمال، پاداش و کیفر اعمال، صراط، محاسبه، بهشت و جهنم، همه اینها وجود دارد، خود ایمان هم مراتب دارد ولی ظاهراً در اینجا متقین به معنای مؤمنین نیستند، بعضی از مفسرین متقین را به معنای مؤمنین دانسته اند، می گوید «هدی للمتقین» یعنی «هدی للمؤمنین» در حالی که اینجا مقصود از متقین کسانی هستند که با ایمان و نیز عمل صالح این ملکه نفسانی را در خودشان ایجاد کرده اند که در برابر هجوم شیطان و نفس اماره خودشان را از آسیبها و وساوس حفظ کنند.

سوال:

استاد: این را تفصیلاً بحث خواهیم کرد، ولی تقوا در واقع حالتی است که با ایمان و عمل صالح بدست می آید، یا به عبارت دیگر اگر بخواهیم دقیق تر بگوییم، متقی کسی است که ایمان و عمل صالح دارد و ملکه نفسانی که او را از دشمن چه بیرونی و چه درونی حفظ کند، یعنی به کسی که مؤمن است و عامل به عمل صالح است و این قوه و قدرت در او است متقی گفته می شود، پس متقی به یک معنا بالاتر از مؤمن است، گرچه می توانیم ایمان را به نحوی معنا کنیم که در یک مرتبه ای برتر از تقوا باشد. یا بالعکس یک مرتبه ای از ایمان از مرتبه ای از تقوا بالاتر باشد، به هر حال کسی

که ایمان به خدا دارد به معنای واقعی کلمه، یعنی باورمند به خدا می‌باشد، و معتقد است که «لا مؤثر فی الوجود إلا الله» کسی که چنین ایمانی دارد، ایمان دارد به اینکه عالم محضر خدا است، ایمان به معنای واقعی، مثل ایمان انسان و اعتقاد انسان به وجود خطر یا احتمال خطر در مسیری که طی می‌کند، از آن ایمان حالت خود نگهداری در برابر خطر زاییده می‌شود، اگر آن اعتقاد و ایمان نباشد که مثلاً این مسیر مواجهه با خطر می‌شود، خویشتن‌داری هم نمی‌کند، در صورتی پرهیز می‌کند و خودش را از خطر و معرضیت برای آسیب حفظ می‌کند که باور داشته باشد و تمام وجود او باورمند باشد، در مورد خداوند متعال هم این‌گونه است، اگر کسی مؤمن واقعی باشد، به معنای واقعی، ایمان به معاد داشته باشد یعنی اینکه باور دارد این اعمال و رفتار ولو مثقال ذره روزی مجسم می‌شود و مجازات دارد، حساب و کتاب وجود دارد، بهشت و جهنم وجود دارد، کسی که چنین ایمانی دارد، خود بخود برای پیشگیری از آن خطرات مواقف پس از مرگ، خویشتن‌داری می‌کند، خودنگهداری می‌کند، پس روی این حساب می‌توان گفت تقوا زاییده ایمان است، هرچه ایمان قوی تر تقوای انسان بیشتر.

پیام‌های کلی آیه دوم

این آیه حاوی دو پیام یا سه پیام محوری و اصلی است، البته اینکه می‌گوییم دو و سه مبتنی بر این است که بالاخره ما برای «ذلک الکتاب» چه نقشی قائل شویم، اگر ما «ذلک الکتاب» را مبتدا بدانیم و خبر آن را «لاریب فیه» قهراً در اینجا این آیه اشاره می‌کند که این کتاب «لا ریب فیه» و «هدی للمتقین»، دو پیام می‌شود: ۱. اینکه در قرآن شک وجود ندارد و شک راه ندارد، ۲. اینکه این کتاب هدایت برای متقین است، در اینجا «ذلک الکتاب»، مبتدا می‌شود، خبر اول آن «لا ریب فیه» و خبر دوم آن «هدی للمتقین»، این بر فرض این است که ما هیچ پیوند و الفتی بین «الم» و «ذلک الکتاب» قائل نباشیم.

اما اگر یک پیوند و الفتی بین الم و ذلک الکتاب قائل شویم آنوقت در اینجا سه پیام و مطلب از این آیه قابل استفاده است، علاوه بر آن دو مورد که لاریب فیه، کتابی است که ریب در او راه ندارد، و نیز هدی للمتقین، کتابی که مایه هدایت است برای تقوا پیشگان. یک پیام سوم هم از این آیه قابل استفاده است، ذلک الکتاب، یعنی این کتاب، کتاب جامع و کامل است، پس سه پیام می‌شود کمال و جامعیت این کتاب، عدم ریب در این کتاب و مایه هدایت متقین، حال اگر ذلک الکتاب مبتدا باشد و آنها خبرهای بعدی تکلیف روشن است و مسئله جای بحث ندارد، اما اینکه ذلک الکتاب چگونه با الم ارتباط پیدا می‌کند، در اینجا چند احتمال قابل ذکر است و چند احتمال برای آن بیان شده است. که ان‌شاءالله جلسه بعد بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»